

سحر و جادو در داستان‌های هزار و یکشب و قرآن کریم

مصطفی خدایاری^۱، زکيه دهنمکی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۰۲

چکیده

هزار و یکشب سرشار از افسانه و افسون است. افسانه‌هایی که در این کتاب از پی هم می‌گذرند، اتفاقات و حوادثی را در بطن خود می‌پرورانند اگر چه در دنیای خود طبیعی و عادی هستند، اما به آسانی در باور ما نمی‌گنجد. ما با آنها مأنوس نیستیم و تنها آنها را به حساب مافوق طبیعی بودن می‌گذاریم. سحر و جادو در هزار و یکشب جایگاه ویژه‌ای دارد، نه هر کس، تنها دو دسته از افراد آنها را به کار می‌بردند. افراد خوب و افراد بد! در داستان‌های هزار و یکشب عمدتاً زنان ساحرند و افسونگر. دنیای هزار و یکشب دنیای انسان‌هایی است که با دیوان و پریان زندگی می‌کنند و چون یارای برابری در مقابل آنان را ندارند سحر و جادو را در برابر ناملایمات، برای آنان و گاه برای همجنسان خود به کار می‌گیرند. آنچه که در ذهن ما پذیرفتن وجود سحر و جادو را کمی آسان‌تر نموده است، تأیید این مسأله در کتاب آسمانی ماست. قرآن کریم، در برخی از آیات، سحر و جادو را ممکن دانسته و صد البته جادو و جادوگری را منع نموده است. اما در هزار و یک شب، سحر و جادوگری امری مأنوس است. در این مقاله سحر و جادو در هزار و یکشب قرآن، به ویژه آیه «۱۰۲» سوره بقره، به گونه‌ای مبسوط تر با رهیافتی توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در قالب مقاله علمی پژوهشی مقایسه و تحلیل شده است.

کلید واژه‌ها: سحر و جادو، طلسم، زنان، قرآن کریم، ادبیات، هزار و یکشب.

۱ - عاستادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران. mkhodayari20@yahoo.com

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران. mv2.1331@yahoo.com

مقدمه

هزار و یکشعب مجموعه‌ای از داستان‌های عامیانه است که آنچه امروز از آن باقی مانده، به زبان عربی وجود دارد. بنا به شواهد، این مجموعه داستان، قبل از دوره هخامنشیان در هندوستان به ظهور رسیده و بعدها به ایران آمده است و به زبان پهلوی ترجمه شده و نام «هزار افسان» بر آن نهاده شده است. در قرن سوم هجری، این کتاب در بغداد که آن زمان مرکز علم و ادب بود از پهلوی به عربی برگردانده شد و به نام‌های «الف خرافه» و سپس «الف لیله» معروف گردید.

در قرن چهارم هجری این کتاب به مصر رفت و حکایاتی توسط قصه سرایان و نقلان به این کتاب افزوده شد که برخی از آن‌ها ریشه در اسطوره‌ها و افسانه‌های مصری داشتند و بعضی نیز از مأخذ یهود گرفته شده بودند. این مجموعه در قرن دهم هجری با عنوان «الف لیله و لیله» جمع‌آوری و تدوین شد، این همان نسخه مصری موجود است که مترجمان اروپایی در دست داشتند. نخستین ترجمه هزار و یکشعب به زبان فرانسوی توسط «آنتوان گالان» در قرن شانزدهم انجام شد. نسخه کنونی فارسی را «عبدالطیف طسوجی» در زمان محمد شاه به امر بهمن میرزا به فارسی درآورد و به چاپ سنگی رساند.

آنچه هزار و یکشعب را در میان بهترین مجموعه داستان‌های عامیانه و البته در قالبی متفاوت قرار داده است، چگونگی وقوع حوادث و تأثیر نیروهای مافوق بشر بر عناصر داستان است البته فنون و اعمالی که توسط برخی افراد خاص انجام شده، در این امراثر بخش بوده است.

از سوی دیگر در قرآن کریم نیز به مسأله جادو و جادوگری برمی‌خوریم. به‌عنوان مثال در «سوره طه» جادوگرانی را می‌بینیم که در مسابقه جادوگری که فرعون در مقابل حضرت موسی (ع) ترتیب داده بود، تکه‌هایی از طناب‌ها و اجسام را مانند

چنین اموری در دنیای ما توسط آیات قرآن تأیید شده است. در این مقاله تلاش بر این است تا سحر و جادو در یکی از بزرگترین مجموعه افسانه‌ای ادبیات (هزار و یکشب) و آیات قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۱-۲- پیشینه

بی تردید درباره موضوع پیش رو، تحقیقی تاکنون انجام پذیرفته است، اما پژوهش‌ها و تحقیقات ارزنده‌ای مرتبط با موضوع مقاله حاضر، در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است، اهم آن‌ها عبارتند از:

- تاریخچه جادوگری و پیشگویی، نویسنده: علی رضاهمتیان اسحاقی، که در آن به آیه ۲۰۱ سوره بقره اشاره می‌نماید و تاریخچه‌ای از سحر و جادو را برای مخاطب خویش بازگو می‌نماید.

- ارتباط هویتی میان یهود و صهیونیسم، نویسنده هادی آجیلی، در این مقاله با نگاهی به آیات قرآن، گرایش یهود به سحر و جادو مورد بررسی قرار گرفته است.

- بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن، محمد باقر بهبودی در این تحقیق، از سحر و جادویی که خدواند به سلیمان نبی تعلیم داده سخن می‌گوید و با توجه به آیات سوره بقره، جادوگران و ساحران را مورد نكوهش قرار می‌دهد.

- جادو و جادوگری در شاهنامه فردوسی، نویسنده: محمد مهدی خسرویان؛

- مقایسه ابعاد فانتزی جادو در بهمن‌نامه و گرشاسپ‌نامه، نویسنده: فاطمه

معین‌الدینی و مینا ایران‌فر؛

- تأملی در مثنوی جمال و جلال، نویسنده: حسن ذوالفقاری؛

- بازتاب و کارکردهای سحر و جادو در افسانه‌های سحرآمیز، نویسنده: پگاه خدیش.

با تفحص در پژوهش‌های مزبور معلوم می‌گردد که تا به حال پژوهشی با رویکرد

عائِقِللاً سَمَاعِ» (اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۳۱) و در مفردات الفاظ قرآن، سحر در معانی خدعه و فریب و پندارهایی بدون حقیقت و واقعیت همانند شعبده و تردستی آمده است و همین‌طور سحر، یعنی کاری که سخن‌چین می‌کند که با سخنان مزخرف و ظاهر فریبش بازدارنده گوش‌ها از شنیدن حق است. (خسروی حسینی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

در سحر و جادو ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد و مثلاً انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی درآورد. ولی این نوع، خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. جادوگر یا همان ساحر می‌تواند فردی شرور باشد و هدفی پلید داشته باشد و یا بالعکس؛ فردی خیرخواه که هدفی نیکو در ذهن دارد که ما به‌وفور در داستان‌های هزار و یک‌شب با این تضاد مواجه می‌شویم. در جادو و سحر ورد خواندن، انجام حرکاتی با دست و صورت به عنوان ابزاری برای سحر به کار می‌رود. آنچه در خصوص جادو قابل توجّه است، خاصیت همیشگی و دائمی بودن آن است و تنها خود جادوگران برای از بین بردن خاصیت جادو از باطل سحر استفاده می‌کنند و این فقط در توان آنهاست.

۲-۲- پیشینه سحر و جادو

پیشینه سحر و جادو همواره برای بشر مهم بوده است. باید دانست که پیشینه هیچ قوم و ملّتی از جادو و گونه‌های آن تهی نیست و این امر متعلّق به قوم و ملت خاصی نیست.

مصر: ویل دورانت می‌گوید: از همان آغاز تاریخ تمدن مصر، علوم ریاضی در آن سرزمین حالت پیشرفته‌ای داشته و وضع عجیب اهرام شاهد این مدعاست و بزرگ‌ترین افتخار مصر قدیم علم پزشکی آن است که مریض را با سحر و جادو و تعویذ و طلسم درمان می‌کردند. مثلاً زکام را این‌چنین مداوا می‌کردند: «ای سرمای

پسر سرما بیرون شو! ای که استخوان‌ها را خرد می‌کنی و هفت سوراخ سر را بیمار می‌سازی... خارج شو و بر روی زمین بیفت ای درد! ای درد! ای درد» بعدها علم پزشکی در مصر پیشرفت نمود و آن‌ها توانستند بیماری‌ها را از راه علمی تر آن مداوا کنند. (دورانت، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

ایران: علم نجوم و جادوگری امری عمومی بود و هیچ‌گونه اقدام مهمی بدون رجوع به وضع صور فلکی به عمل نمی‌آمد؛ و هر واقعه‌زمینی به اعتقاد مردم نتیجه جنگ ستارگان سعد و نحس در آسمان بود-همان‌گونه که فرشتگان و شیاطین در روح انسان با یکدیگر می‌جنگیدند- و این در حقیقت همان نبرد اهورا و اهریمن بود. فقط یک زندگی منزّه و پاکیزه می‌توانست روح را از شر اهریمن برهاند؛ در جنگ با شیطان، بهره گرفتن از یاری مغان و پیشگویی، ورد خوانی، جادوگری و دعا‌های آنان امری بس ضروری بود. روحی که این‌گونه یاری می‌شد به پاکی و قداست می‌رسید، از دادگاه سهمگین روز رستاخیز می‌گذشت و در بهشت، شادمانی جاودان می‌یافت.

البته کمون درباره جادوی ایران کهن چنین می‌نگارد: «ایرانیان بانی جادوی واقعی که در قرون وسطی جادوی سیاه خوانده می‌شد، معرفی شده‌اند، اگر هم آن‌ها، آن را اختراع نکرده باشند، حداقل اولین کسانی هستند که برای آن بنیان عقیدتی ساختند و در یک نظام الهی بسیار قانونمند جایگاهی اختصاصی دارند. ثنویت مزدایی به این دانش مهلک خصوصیتی بخشید که از آن پس وجه تمیز آن شد و بدان قدرتی جدید بخشید. اهمیت ویژه‌ای که مزدا پرستان برای جادو قائل بودند، نتیجه ضروری ثنویت آن‌هاست. در نظام ثنویت، اورمزد که در جهان نور به سر می‌برد، همواره مورد دشمنی خصم آشتی‌ناپذیر خود، اهریمن، فرمانروای جهان زیرین است. یکی نماینده‌ی نور و راستی و نیکی است و دیگری نماینده‌ی ظلمت و دروغ و بدی.» (کومون، ۱۳۷۷: ۸۶۱)

آفریقا: آداب و رسوم نظیر: خداباوری و باطل کردن طلسم و روح‌گیری و

تقدیس نیاکان و جادوگری و باطل کردن سحر و ...در گذشته و همچنین هم‌اکنون در آفریقا رواج داشته و دارد. در آفریقا اعتقاد به جادوگری تا جایی می‌رسد که طیب جادوگر بسیار مقام شامخی دارد و آن‌ها به این اعتقاد داشتند که یک جادوگر می‌تواند مردم را شفا دهد و یا به هلاکت برساند، آن‌ها طیب جادوگر را با جادوگران بی‌رحم یکی نمی‌دانستند و از جادوگران بی‌رحم می‌ترسیدند و این فعالیت را (جادوگری) کاملاً موروثی می‌دانستند و این جادوگران اگر تشخیص داده می‌شدند، باید به کام مرگ می‌رفتند. در بسیاری از مذاهب آفریقایی سحر و جادو از مهم‌ترین دلایل برای بیماری‌های غیرمنتظره مرگ و حوادث ناگوار قلمداد می‌شد. آن‌ها مجسمه‌ها و طلسم می‌ساختند و برای آن‌ها ندورات می‌دادند و فکر می‌کردند که این مجسمه‌ها حاجات را اجابت می‌کنند و طالع سعد و نحس را می‌سازند.

اروپا: در اروپا نیز جادوگری رواج داشت. حتی فرقه‌های شیطان‌پرستی که از انواع جادوگری محسوب می‌شدند و می‌شوند. (چون این فرقه‌ها هم‌اکنون هم به حیات خود ادامه می‌دهند.) فلک‌شناسی هم توسط دانشمندان غرب ارائه شد و جادوگری را در اروپا تقویت نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۳- سحر و جادو در قرآن کریم (آیه ۱۰۲ سوره بقره)

همان‌گونه که پیش‌تر بیان کردیم بهترین نمونه برای بررسی سحر و جادو در قرآن کریم، آیه ۱۰۲ سوره بقره هست که به نوعی سرآغاز جادو و اهداف آن را بیان می‌کند:

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا

لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و از افسونی پیروی کردند که دیوهای عصر سلیمان بر مردم می خواندند. سلیمان کافر نبود بلکه دیوها که به مردم جادو می آموختند کافر بودند و آنچه را که به هاروت و ماروت - آن دو فرشته بابلی - نازل شده بود به کسی تعلیم نمی دادند مگر این که می گفتند ما وسیله آزمایسیم، مبادا که کافر شوی. مردم از آن دو جادوهای می آموختند که بین زن و شوهر جدایی می انداختند، ولی جز به فرمان خدا، به کسی زیان نمی رساندند. آنها چیزهایی را می آموختند که برای شان ضرر داست نه فایده و مسلماً دریافتند که هر کس خریدار آن باشد در آخرت سودی نخواهد برد، کاش می دانستند آنچه خود را بدان فروختند بسیار بد است. (بقره، ۱۶: آیه ۱۰۲، ترجمه پورجوادی)

از آیات و احادیث چنان برمی آید که در زمان حضرت سلیمان، گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری می پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق را جمع آوری کرده و در محل مخصوصی نگهداری کنند. پس از وفات سلیمان گروهی آنها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده نمودند و در ردّ پیامبری سلیمان گفتند که سلیمان اصلاً پیامبر نبود، گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند تا آنجا که از تورات نیز دست برداشتند و سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند. (بابایی، ۱۰۴: ۱۳۷۶) این امت بجای آنکه از رسولان خدا پیروی کنند و کتاب های آسمانی را سرلوحه زندگی قرار دهند برای خودنمایی و فریب مردم عامی دست به جادوگری زدند تا مدعی شوند که آنها هم مثل انبیاء معجزه و کرامت دارند. در این راستا از سحر و طلسماتی مایه گرفتند که شیاطین انس و جن بافته و ساخته بودند و بر تأسیسات سلیمانی فوت می کردند و می دمیدند. خداوند در قسمتی از این آیه می فرماید: «و ما كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا.» او کلمه کفر را بکار برد تا تأکید

کند که سحر به منزله کفر است. بکار بردن و همچنین تعلیم سحر نیز کفر است و ادعای اینکه سحر و جادو ریشه آسمانی دارد و سلیمان با همین طلسم و جادو بر پرندگان و جنیان حکومت می‌کرد، نیز کفر است. (بهبودی، ۶۴، ۶۵: ۱۳۸۷)

خداوند در این آیه به صراحت بیان می‌دارد که سلیمان هرگز کافر نشد و به سحر توسل نجست و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد؛ زیرا سحر عبارت است تصرف در موجودات جهان برخلاف آنچه خدا برای آن‌ها خواسته است؛ بنابراین نوعی کفر به خداست و سلیمان یک پیامبر معصوم بوده و هرگز یک معصوم به خدا کفر نمی‌ورزد. (پور سیف، ۱۳۸۷: ۴۳)

«وَمَا تَعْلَمَانِ مِنْ حَدِّ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ» مانند: «مَا كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» «تعویض لفظی دارد و جمله «فلا تکفر» به معنای «فلا تسحر» است؛ یعنی من رمز و جادو را به تو تعلیم می‌دهم تا از انحصار جادوگران خارج شود و معلوم شود که جادو ارث سلیمان نیست و اینان به دروغ خود را وارث سلیمان می‌دانند، مبادا با فراگرفتن این رمز و رازها دست به جادوگری بزنی که کافر می‌شوی.» (بهبودی، ۱۳۸۷: ۶۴، ۶۵)

در ادامه، هنگامی که بازار سحر در میان مردم داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، خداوند دو فرشته هاروت و ماروت را به میان آن‌ها فرستاد. آن‌ها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ولی از آنجاکه «خشتی کردن یک مطلب فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خشتی کردن آن را یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند.» (بابایی، ۱۰۴: ۱۳۷۶)

این دو فرشته به مردم می‌گفتند که تعلیمات ما برای مصون ماندن شما از شر سحر و جادو هاست و ما و مهر و وسیله آزمایش خدا هستیم و در صورت استفاده از تعالیم ما کافر می‌شوید اما به این توصیه‌ها توجهی نشد. آن‌ها با سوءاستفاده از تعلیمات فرشتگان

میان زن و شوهر جدایی و تفرقه می‌انداختند و خانواده‌ها را با تهدید عملی می‌چاپیدند. بدین وسیله معلوم شد که جادوی شیاطین ربطی به معجزات انبیا و اسرار نفوذ آنان نداشته و ندارد و جادوگران مدعی که به نام پیامبر، به جادوگری و اغوای عامیان مشغول شده‌اند به میراث سلیمانی دست نیافته‌اند بلکه به اعمال شیطانی دست یافته‌اند. البته این اعمال غیر از ورد و دعا و یا الفاظ سنگین چیز دیگری نیست و در حد خود نمی‌تواند اثری داشته باشد، به همین ترتیب خطوط و جداول و ارقام و حروفی که در طلسمات به کار می‌رود اثر ندارد. تأثیر طلسم و جادو دستاورد پریان است که به فرمان ابلیس هر گروهی از پریان موکل بر یک جادو سحر شده‌اند و هرگاه این سحرها را بشنوند و یا طلسمات را درجایی ببینند دست به کار می‌شوند و آنچه لازم باشد به مرحله اجرا می‌گذرانند. (بهبودی، ۶۴، ۶۵: ۱۳۸۷)

در پایان این آیه مبارکه خداوند از اراده خود سخن می‌گوید که تنها آن موجب انجام امور هست و بدون فرمان وی امری صورت نمی‌گیرد و در صورت انجام جادو و سحر، این اعمال شیطانی که موجب اغوای بشر و موجب خرابکاری در سنن طبیعت است کفر نسبت به خداوند به شمار می‌آید و فرد انجام دهنده در روز قیامت به همراه ابلیس به دوزخ سرنگون می‌شود.

۲-۴- سحر و جادو در ادبیات فارسی

جادو و مظاهر آن در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارند لذا برای درک مقصود شاعر یا نویسنده، مخاطب می‌بایست با مواردی که در حوزه‌ی جادو در ادبیات به کاررفته است آشنایی داشته باشد.

واژه جادو در نزد شاعران غزل سرایی چون حافظ کاربرد بسیاری داشته است. در بسیاری از غزل‌های عاشقانه حافظ می‌بینیم که عاشق برای کسب رضایت معشوق

دست به دامان سحر و جادو گردیده است:

صد گونه جادویی بکنم تا بیارمت خواهم که پیش میرمت ای بی وفا طیب
(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۳)

همچنین عاشقی چون حافظ از جادوی چشمان معشوقش که همیشه در غمزه و
خرام است سخن می‌گوید:

چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست
(همان: ۲۲)

فتنه انگیز جهان غمزه جادوی تو بود من سرگشته هم از اهل سلامت بودم
(همان: ۹۸)

نظامی نیز در جایی شعر و سخن خویش را سراسر از جادو می‌داند که در برابر
دیگر جادوان قد علم می‌نماید:

صنعت من برده ز جادو شکیب سحر من افسون ملایک فریب
(نظامی، ۱۳۸۴: ۳۵)

فردوسی در شاهنامه از چنین واژه‌ای استفاده نموده است. سحر و جادویی که در
شاهنامه از آن یاد می‌شود، با ضحاک آغاز می‌گردد و به دست فریدون پایان می‌پذیرد:
طلسمی که ضحاک سازیده بود سرش به آسمان برفرازیده بود
فریدون ز بالا فرود آورید که آن جز به نام جهاندار دید
وزان جادوان کاندرا ایوان بدند همه نامور نره دیوان بدند
(فردوسی، ۱۳۸۸، ۱۵)

که البته فردوسی در نکوهش انجام این امر توسط ضحاک چنین می‌سراید:

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند
(همان: ۱۷)

خبری بجویند. این امر در جادوگری دیدن پری در شیشه نام داشت. در ادبیات داستانی نیز می‌توان به آثاری چون هزار و یکشب اشاره نمود و همچنین آثاری که در ایران باستان تدوین شده است. در یشت‌ها، «دعای «ایریمای ایشیو» خطاب به آریامن، ایزد شفابخشی است و در همین کتاب، گونه‌ای از طبابت با طلسم‌های مقدس آمده است و قدرت‌های جادویی به پرتشاهین در نبرد نسبت داده شده است. در وندیداد نیز درباره‌ی پنهان کردن ناخن و ریزه‌های مو نکاتی آمده است. دیوان می‌تواند تغییر شکل دهند و در انواع افسونگری چیره‌دست می‌باشند.» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۴۹، ۸۴، ۶۴)

۲-۵- سحر و جادو در هزار و یکشب

افسانه‌های هزار و یکشب دنیایی از رمز و راز است. داستان‌هایی جذاب و شیرین که در هزار و یکشب به تصویر کشیده شده است آنچنان زنده و ملموس هستند که خواننده را جذب خود می‌نمایند که گویی در دنیای افسانه‌های آن به سر می‌برد. «در هزار و یکشب غول‌ها، جن‌ها و پری‌ها، غال با در دسترس هستند، کیفیتی منطقی و عقلانی دارند و رمزآلود به نظر نمی‌رسند. گویی همگی بخشی از زندگی روزمره به شمار می‌آیند.» (ثمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶)

امری که ما در هزار و یکشب در پی آن هستیم؛ گونه‌های متفاوتی از سحر و جادو و چگونگی به‌کارگیری آن در حکایات این مجموعه است.

در نخستین داستان شهرزاد با عنوان «بازرگان و عفریت»، نمونه‌ای از سحر و جادو را در خصوص تبدیل انسان به حیوان و حیوان به انسان می‌بینیم. «پیر گفت: ای امیر عفریتان، این غزال مرا دختر عم و سی سال با من همدم بود، فرزندی نیاورد. کنیزکی گرفتم. آن کنیزک پسری بزاد. چون پانزده ساله شد، مرا سفری پیش آمد. از بهر تجارت به شهر دیگر سفر کردم و دختر عم من که همین غزال است، در خردسالی

ساحری آموخته بود. پس کنیز و پسر مرا با جادو گاو و گوساله کرده به شبان سپرده بود.» (تسوچی، ۱۳۸۳: ۱۴، ۱۵) که تبدیل مادر و فرزندى توسط ساحره‌ای صورت می‌پذیرد و یا در حکایت «حمال و دختران» که در آن دو خواهر به سزای اعمال بدی که انجام داده بودند، توسط پریان افسون شده و به سگ سیاه تبدیل شده بودند و نیز در ادامه داستان آنجا که ملکزاده‌ای باهوش توسط دیوها به بوزینه تبدیل گشت: «ملک از دختر پرسید: تو جادو از که آموختی؟ دختر گفت: از پیر زال جادو صد و هفتادگونه آموختم که پست‌ترین آن‌ها این است که سنگ‌های شهر ترا پشت کوه قاف ریخته مردمانش را ماهی گردانم و ملک گفت: این جوان را خلاص کن که وزیر خودگردانم. دخترک انگشت قبول بر دیده نهاد و کاردی به دست گرفته خطی به شکل دایره برکشید.» (همان: ۷۵)

تغییر و تبدیل انسان به حیوان، یکی از مضامینی است که غالباً در هزار و یکشب دیده می‌شود. چرا که انسان نیرومند گاهی علم خرافی تبدیل هیأت و تشاکل ارواح می‌داند و خود را به صورت آدمیان دیگر و یا در قالب حیوانات دیگر قرار می‌دهد تا به تمایلاتش برسد. (اسماعیل آذر، ۱۳۸۷: ۱۳۳) در بسیاری از داستان‌ها، ورد و جادویی به سادگی این تغییر را موجب می‌شود. در حکایاتی که این چنین تغییراتی را در آن داریم، کسانی که باعث وبانی تبدیل انسان به حیوان می‌شوند، شمایل ثابتی دارند، این عمل یا به واسطه یک عفریت و یا پری صورت می‌گیرد و یا توسط آدمیزادی که جادو و ورد می‌داند. ساحر همیشه زن یا دختر است و در هیچ یک از قصه‌ها گفته نمی‌شود که ورد و جادو چگونه آموخته شده است. (ثمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۷، ۳۱۸) افرادی که در داستان‌های هزار و یکشب به شکل غزال یا بوزینه درآمدند انسان‌های خوبی بوده‌اند که از روی بدخواهی به این صورت تبدیل شده‌اند و یا انسان‌های بدی بودند که به شکل سگ سیاه و یا شغال درآمدند که این افراد به عقوبت اعمال نادرست خود

چنین گشته‌اند.

در داستانی که شهرزاد در شب چهاردهم نقل می‌کند، گونه دیگری از این تغییر صورت و یا استحاله را می‌بینیم. آنجا که دختر ساحره برای از بین بردن افسون دیو، در جنگ با وی به صورت‌های متفاوت درمی‌آید و دیو نیز در پی او مدام تغییر می‌کند. «دختر به صورت کرکس برآمد. زمانی بجنگیدند. عفريت گربه‌ای شد سیاه، دختر به صورت گرگ برآمد. عفريت اناری شد و بر هوا بلند گشت و بر زمین آمد بشکست و دانه‌های آن بپاشید...» (تسوجی، ۱۳۸۳: ۷۶)

اگر بخواهیم گونه‌ای دیگری از سحر و جادو را در هزار و یکشب بیان کنیم، باید از آنچه در داستان‌های سفری و جست‌وجوگرانه می‌بینیم سخن بگوییم. در این داستان‌ها قهرمانانی به سفر می‌روند و هنگام جست‌وجو با کمک افسون پریان و یا جادوی دیوان ناگاه از سرزمین دیوها و پریان و یا از سرزمینی دیگر سر برمی‌آوردند. چنان‌که در حکایت نورالدین و شمس‌الدین مشاهده می‌کنیم: «جنیه گفت: ای برادر، بیا که این پسر را برداشته پیش دختر بریم تا به عیان ببینیم که کدام یک نیکوتر و بهتر است. پس هر دو در این رای متفق گشته او را برداشته و بر هوا بلند شدند و بر مصر فرودآمدند و پسر را به زمین گذاشته و بیدارش کردند. حسن دید که آن بقعه پدر نیست و آن شهر جداگانه شهری است.» (همان: ۱۱۰) البته گاه این سفرهای جادویی فقط در همان دنیای خیالی باقی می‌ماند و قهرمان داستان به واقع سفری به بیرون در پیش نخواهد داشت.

در ادامه گاه به داستان‌هایی برمی‌خوریم که طلسم و جادویی در بخت و اقبال قهرمان داستان تأثیر می‌گذارد و وی را غنی و توانا می‌گرداند. نمونه بارز این امر را در حکایات علاءالدین ابوالشامات می‌بینیم. «به او گفت: مرا از خاصیت این گوهر آگاه گردان و بگو این گوهر از کجاست؟ حسن مریم گفت: این گوهر از گنجی است

طلسم و او پنج خاصیت دارد که در وقت حاجت ما را سود بخشد...» (همان: ۷۹۵)

«این طلسم و افسون به صورت‌های گوناگون قهرمان داستان را بهره‌مند می‌کند؛ زمانی به شکل گوهر و زمانی در قالب انگشتری جادویی ناگاه به کمک می‌آید؛ مانند آنچه در داستان «ابوقیر و ابوصی» می‌بینیم.» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۴) و زمانی نیز می‌تواند چراغ جادویی باشد؛ مانند داستان «علاءالدین و چراغ جادو». مطمئناً معروف‌ترین همه حکایات هزار و یکشب درباره یافتن طلسم برای بخت و اقبال نیک هست. در داستان علاءالدین، درویش مغربی که جادوگر نیز هست از راه اخترشناسی درمی‌یابد که علاءالدین تنها کسی است که می‌تواند گنجینه عظیمی را از نهبانگاش به درآورد. از این‌رو، او را به نقطه‌ای که از روی علم احکام نجوم معین شده است که گنج در آنجاست می‌آورد. سپس به اجرای مراسمی جادویی می‌پردازد و بخور می‌سوزاند تا سوراخی در زمین پدید آورد. سپس جادوگر از روی لوح رمل خود به محاسبه می‌پردازد. حلقه مسینی که به تخته سنگ مرمری متصل است از شکافی که در زمین پدید آمده آشکار می‌شود. جادوگر به علاءالدین دستور می‌دهد که تخته‌سنگ را بردارد و به سردابی که در زمین است پایین رود. سرداب پر از گنجینه است، اما به علاءالدین هشدار داده شده‌است که چیزی را لمس نکند والا به سنگی سیاه تبدیل می‌شود. در واقع جست‌وجو برای یافتن طلسم تنها طلا و نقره نیست بلکه برای چراغ جادو ایست که داشتنش تسلط بر عفریتی را میسر می‌سازد. (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

البته درجایی نیز انسان با استفاده نادرست از طلسم جادویی توانسته خود را به دردر بیندازد؛ مانند داستان بابا عبدالله. (ثمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۴)

نکته دیگری که در حکایات این مجموعه‌ی داستانی به چشم می‌خورد توانایی ساحران و جادوگران است که قدرت کلمات، اشکال و حروف را می‌دانند و آن را به افراد دلخواه خود می‌آموزند. دانستن اسمی می‌تواند تفاوت میان مرگ و زندگی باشد. علی‌بابا، از غار

مخاطره‌آمیز می‌تواند بگریزد، زیرا کلمه جادویی به یادش مانده است، اما برادرش که کلمه را به یاد نمی‌آورد در غار می‌ماند و هلاک می‌شود. (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۱۱)

در دنیای سرشار از غیب هزار و یکشب هیچ امری ناممکن نیست. هر حادثه‌ای کوچک می‌تواند سرآغاز آشوبی بزرگ باشد و نظام موجود را از هم‌پاشیده نماید. همه‌چیز قابل تغییر و دگرگونی در سرعت زمانی کوتاه هست. امور خیالی و دور از واقع به‌وفور پیدا می‌شود اما در کنار تمام این دور از ذهن بودن‌ها، هزار و یکشب در کنار تمام کاستی‌ها مجموعه‌ای از افسانه‌های خیال‌انگیزی است که خواننده را با جادوی حوادث و اتفاقات خود جذب کرده و همپای خود تا انتهای راه می‌کشاند و این امر قابل ستایش است.

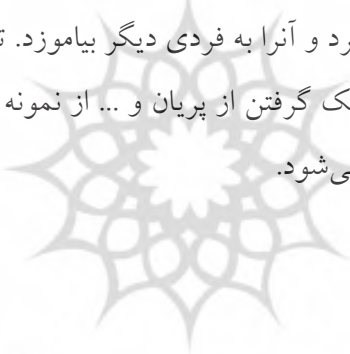
۳- نتیجه

امور فراواقعی و خارق‌العاده، از گذشته تاکنون مورد استقبال و توجه عموم مردم بوده است و صد البته بشر، در پی انجام این امور از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. اسطوره‌ها یکی از اختراعات دست بشر است که نتیجه میل انسان به انجام خرق عادت هست. اسطوره‌ها خلق شدند تا هر آنچه انسان نمی‌تواند انجام دهند را انجام داده و نمونه کامل و جامعی از بشر تکامل یافته باشد.

یکی از دیگر امور خارق‌العاده و فراواقعی که انسان‌ها به آن گرایش داشته و به‌وسیله آن نیازها و تمایلات خود را برطرف می‌نمودند سحر و جادو بود. در این مقاله با سحر و جادو و همچنین شیوه‌های جادوگری در زمان گذشته آشنا شدیم. همچنین با بیان نمونه‌هایی از جادوگری در ادبیات فارسی، به اهمیت این موضوع و اعتقاد به آن در میان گذشتگان، پی بردیم.

آنچه از بررسی سحر و جادو در آیه ۱۰۲ سوره بقره به دست می‌آید در مقایسه

با هزار و یکشب قالبی متفاوت دارد. خداوند در کلام خویش، سحر و جادو را منع نموده و به کارگیری آن را کفر نسبت به خود به شمار آورده است و عاقبتی نافرجام برای آن‌ها در نظر گرفته است. خداوند سحر و جادو را به دو فرشته خود تعلیم داد چون تلاش نمود بندگان خود را از شر فتنه‌های شیطان و نیروهای وابسته به وی که در آن زمان از راه سحر و جادو به آزار مردم می‌پرداختند، دور نگاه دارد؛ اما انسان از این لطف خداوند بهره نبرد و راه فرمان‌برداری در پیش نگرفت، درحالی‌که در دنیای افسانه‌های هزار و یکشب، سحر و جادو امری مذموم و ناپسند شمرده نمی‌شود. امری مأنوس است که هرکسی می‌تواند دچار سحر و جادویی بشود و یا هر ساحره و جادوگری این امر را به کارگیرد و آنرا به فردی دیگر بیاموزد. تبدیل نمودن انسان به حیوان، سفرهای جادویی، کمک گرفتن از پریان و ... از نمونه سحرهایی است که در هزار و یکشب به‌وفور دیده می‌شود.


 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳) ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، انتشاراتوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۲. احمدیان، ابراهیم، (۱۳۸۵) گزیده نهج الفصاحه، قم، گلستان ادب، چاپ اول.
۳. اسماعیل آذر، امیر، (۱۳۸۷) ادبیات ایران در ادبیات جهان، تهران، سخن.
۴. اصفهانی، راغب، (۱۳۷۶) مفردات، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
۵. ایروین، رابرت، (۱۳۸۳) تحلیلی از هزار و یکشب، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، چاپ اول.
۶. بابایی، احمدعلی، (۱۳۷۶) برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۷. بهبودی، محمداقبر، (۱۳۸۷) تدبیری در قرآن، تهران، سنا، چاپ اول.
۸. پورسیف، عباس، (۱۳۸۷) خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه، تهران، انتشارات شاهد، چاپ اول.
۹. تسوجی، عبداللطیف، (۱۳۸۳) هزار و یکشب، تهران، هرمس، چاپ اول.
۱۰. ثمینی، نغمه، (۱۳۷۹) کتاب عشق و شعبده، تهران، مرکز، چاپ اول.
۱۱. خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۸۶) گزیده اشعار خاقانی، انتخاب و شرح، عباس ماهیار، تهران، قطره، چاپ یازدهم.
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۹) دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۳. خسروی حسینی، سید غلامرضا، (۱۳۷۴) مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۱۴. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸) دیوان، تهران، آسیم، چاپ چهارم.
۱۵. دورانت، ویل/آریل، (۱۳۹۱) تاریخ تمدن، ترجمه گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم.

۱۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸) شاهنامه، تهران، قطره، چاپ شانزدهم.
۱۷. کریستن سن، آرتور. (۱۳۵۵) آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز، مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۸. کومون، فرانتس. (۱۳۷۷) ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه‌ی ملیحه معلم و پروانه عروج، تهران، سمت، چاپ اول.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۷۵) مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۲۱. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳) هفت‌پیکر، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، مؤسسه انتشارات علمی، چاپ اول.
۲۲. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴) پرده‌ی سحر سحری، گزینش و گزارش رضا انزابی نژاد، تهران، جامی، چاپ ششم.